

سلیمان لایق

منظره سازی و تصویر کشی در لندی ها

اشعار فلکلوری ملت های دیگر که بالندی از بعضی جهات شباهت هیرسانند چون «چستوشکی» و «رسی»، «هایکو» جاپانی و Cante Jondo اسپانیایی، بیشتر آوازند تا منظره و تصویر. این سروده ها بخصوص Cante Jondo بیشتر به انعکاس احساس و خواست انسان دلداده میپردازد و فریادهای اشتیاق و ارمان او را انعکاس میدهد و به منظره سازی و تصویر کشی دست نمی یازد. درین آواها باران و تگرگی وجود ندارد، سحرگاه شفاف، شامگاه غم انگیز، کوه ها و بیابان ها را در آن راهی نیست.

گار سیالور کادر مورد شعر فلکلوری کولی های اسپانیا به نام «Cante Jondo» چنین ابراز نظر کرده است: «در حالی که آواهای جزیره نمای ماقدرت دارند آن چشم اندازهایی را به خاطر ما بیاورند که در آن آفریده شده اند، «Cante Jondo» مانند بلبل کور فریاد میزنند و با چشم نابینا این آهنگهای سودایی و باستانی را میسرایند». لیکن لندی آواز بی منظره نیست، در پژوهش انسان که محمل اصلی کار آن میباشد از طبیعت و مظاهر گوناگون آن استمداد میجوید و به تصویر کشی و منظره سازی دست میزنند و هرگز در آن حل نمیشود، در لندی تجسم

SPINTEA

طبیعت چون کوه، رودخانه، خورشید، ابر و باد همه و همه به خاطر تجسم هر چه زودتر و گویاتر انسان، محیط برونی و درونی او چون عشق، وصال، جدایی، مرگ، اندوه، جوانی و پیری، باور و ناباوری و غیره، به کار گرفته میشود. لیکن واقعیت های تصویر پذیر در لندی چنان موقعیتی را حائز نمیکرد که توجه مختطب را از موضوع اقلی یعنی انسان به سوی خود بکشاند.

درین باب مصالی می آوریم:

سبا به بیا کدی بار پری

د دنت گلان به ستالمنه بویوینه

فردا باز هم آغاز میشود کوچ کشی

گل های بیایان دامن ترا خواهد بویید

این لندی چنان تصویر ارائه کرد است که انباشته از احساس عشق، جدایی، حسادت، هیجان و اشتیاق است. دل داده کوچی با گل ها و گیاهان و حشی دشت که فردا دامن دلدارش را بوسه باران میکنند، حسادت میورزد. شاعر گمنام مردم در سنججا به بیان رویاروی هیجان خود دست نمی یازد بلکه ناقراری خود را به یک تجسم شکل پذیر میسپارد و اطمینان دارد که به وی گوش فراداده خواهد شد. او حسرت و اخوردگی خود را چنان تصویر میندد که که فردا دل داده او با کوچیان دیگر کی کوچد. در هوای روچپرور بهار در دشت های سبز و خرم که با گل های و حشی انباشته شده است، دامن کشان راه میپیماید و او در

SPINTEA

دوری از محبوب خود در آتش جادویی و حرمان خواهد سوخت. درین لندی کوچیدن محبوب و کشیده شدن دامن او بر گلهای وحشی، تصویر راه های بیایانی، بهار و جن و زیبایی طبیعت هنرمندانه به کار گرفته شده و تصویرها به خاطر تجسم هر چه گویاتر عشق لال و بیزبان آدمی ایتخدام شده است.

یک مثال دیگر می آوریم:

په گو در سور سالو بنکاره شو

ماوی په تو گواو بو اورولگپدنه

چادر سرخ رنگی بر آبگیر نمایان شد

گمان کردم آب سیاه آتش گرفته است

نمایان شدن چادر سرخ دوشیزگان بر آبخور رودخانه ها و انعکاس

سرخ می آن به گونه آتش افروخته در آب های سیاه شامگاهی، مظهر

روشنی از عشق روستایی است. دلدادۀ شیدا هر چیز را در معیاد گاه عشق

به رنگ قرمز و سری دلبر میبیند و می پندارد که حتی آب سیاه رودخانه

نیز سرخ گون شده است و لابد آتش گرفته است. آب، شام، رودخانه و

هر چه به چشم می آید سرخند، سرخ چون شعله های جهانگیر عشق که

هر چیز را در خود فرو میبرد و بدان رنگ قرمز میزند.

همچنین مثال های زیادی وجود دارد که نشان میدهد «لندی»

چون سرودهای فلکلوری کولی های اسپانیایی بی تصویر نیست، لیکن

تصویر را صرف در مواردی به کار میبرد که در بیان شیدایی و احساسات

آدمی خود را مستهلک سازد و آنرا کماحقه به نمایش بگذارد.

توضیح بالا به این معنی نیست که لندی تماماً یک آواز مصور است،

SPINTA

نه اینطور نیست. امکان تصویر سازی در سرودهایی که در دو نیم بیت نامتوازن قالب میشود خود به خود محدود میگردد. از سوی دیگر لندی از محل اساسی کار خود که «انسان» است خود را جدا نمیکند. هر آن چیز را که با انسان همایش ندارد دور می اندازد. لندی انسان را توضیح میکند، اندوه ها و شادی های او، عشق و حسادت او را، خشونت و لطافت او و تمام قلمرو درون و برون او را به نمایش میگذارد. بر اساس چنین شناختی از لندی باید چنین نتیجه گرفت که لندی شعر خالص انسانی است و از لحاظ صور خیال به دو بخش مصور و بی تصویر جدا میگردد. تصاویر و منظره کشی در لندی نه به خاطر ارائه مجدد پدیده های طبیعی بلکه به منظور نمایش احوال برونی و درونی انسان به کار گرفته میشود.

این هم نمونه های در لندی های بی منظره :

راخه راخه چپی سره کینو

دنیا دغم تالی وهی و رانه به شینه

بیا بیا با هم نشینیم

دنیا با غم تکان میخورد ویران خواهد شد

زما په زره دی بانه بنخ کر

سترگی په ورو پورته کوه نامرادی مرمه

مژگانت را در قلبم فرو بردی

چشمانت را آهسته باز کن که میمیرم

SPINTA

که خوله مې اخلي زريپې واخله
منگی مې ولي بنوروي لمده دي کر مه
اگر ميخواهی دهانم را ببوسی، عجله کن
کوزه هم را چراتکان میدهی ترم کردی

SPINTA